

مرزبان نامه

به کوشش دکتر خلیل خطیب روبر

استاد دانشگاه تهران

بامعنی واژه ها و شرح پست ها و جمله های
دشوار و برخی نکته های دستوری و ادبی



سعد الدین ورسپی، قرن ۷ ق.

مرزبان نامه: با معنی واژه ها و شرح بیتها و جمله های دشوار و بصورت اشعار تازی و پارسی و - ۱ [ترجمه سعد الدین ورسپی]. کوشش خلیل خطیب رهبر - [تهران]: صفی علیشاه ۱۳۶۶
ص ۲۹۵

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

چاپ اول: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۳۰

کتابنامه ص. ۷۸۷-۷۸۹

چاپ نهم: ۱۳۸۴

ISBN:964-5626-10-2

۱-تتر فارسی-قرن ۷ ق. الفصحی مرزبان بن رستم، قرن ۲ ق. مرزبان نامه. م: خطیب رهبر،
خلیل، ۱۳۰۲-۱۰ مصحح. چ: عنوان.

۸۸۸/۸۲۱ PTR ۱۹۸۴/۲۴

۱۳۶۶

۰۲۱۳۶۶۶۶۶

کتابخانه ملی ایران



نشانی دفتر: خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران - خیابان

فخر رازی - نیش وحید نظری - شماره ۶۹ تلفکس: ۶۶۹۶۱۱۵۶۴

مرزبان نامه

به کوشش: دکتر خلیل خطیب رهبر

تابستان ۹۴

چاپ بیست و سوم

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه - بها: تومان: ۳۶۰۰۰

شابک: ۲-۱۰-۱۶۲-۵۶۲۶-۹۶۴-۱۰-۲ ISBN:964-5626-10-2

چاپ نوبهار

فهرست

صفحه	عنوان
	پیشگفتار
۱ - ی	سعدالدین وراوینی و مرزبان نامه

مرزبان نامه

۳	مقدمه کتاب
---	------------

باب اول

در تعریف کتاب و ذکر واضع و بیان اسباب وضع مرزبان نامه

۴۳	مفاوضه ملکزاده بادستور
۵۰	حکایت هنبوی باضحاک
۵۴	خطاب دستور با ملکزاده
۵۸	خطاب ملکزاده با دستور
۵۹	داستان خره نامه یا بهرام گور

۶۸	داستان گرتگ خنپاگر دوست باشیمان
۷۳	خطاب دستور یا ملک‌زاده
۷۴	خطاب ملک‌زاده یا دستور
۷۷	خطاب دستور یا ملک‌زاده
۷۹	خطاب ملک‌زاده یا دستور
۸۱	داستان شگال خرسوار

باب دوم

در ملك نيكبخت و وصایائی که فرزندان را بوقت وفات فرمود

۱۰۱	داستان یرزیگر یا مار
۱۰۴	داستان غلام بازرگان
۱۲۵	داستان آهو و موش و عقاب
۱۳۰	داستان مرد طامع بانوخره
۱۳۶	داستان شهریار یا بل یا شهریارزاده
۱۴۳	داستان آهنگر یا مسافر
۱۵۱	داستان روباه یا ببط
۱۵۸	داستان بازرگان یا دوست دانا
۱۶۱	داستان دهقان یا پسر خود

باب سیوم

در ملك اردشیر و دانای مهران به

۱۸۷	داستان شاه اردشیر پادانای مهران به
۱۹۵	داستان سه اثباز راهزن یا یکدیگر

باب چهارم

در دیوگاو پای و دانای دینی

۲۲۴	داستان پسر احول میزبان
۲۳۰	داستان مردمهمان باخانه خدای
۲۳۴	داستان موش و مار
۲۴۶	داستان بزورجمهر باخسرو
۲۵۶	مناظره دیوگاو پای بادانای دینی

باب پنجم

در دادمه و داستان

۲۹۰	داستان دزد باکیک
۲۹۶	داستان نیک مرد باهدهد
۳۰۲	داستان خسرو باملك دانا
۳۱۵	داستان بزورجمهر باخسرو
۳۳۰	داستان مرد بازرگان بازن خویش
۳۴۲	داستان رای هند بانندیم

باب ششم

در زیرک و زروی

۳۶۲	داستان زغن ماهی خوار با ماهی
۳۶۷	داستان رمه سالار با شبان
۳۷۵	داستان موش باگریده

باب اول

در تعریف کتاب و ذکر و اوضاع و بیان اسباب وضع مرزبان نامه

چنین ببايد دانست كه اين كتاب مرزبان نامه منسوبت بواضع ۱ كتاب مرزبان بن شروين ۲ ؛ و شروين ۳ از فرزندان زادگان ۴ كيوس ۵ بود برادر ملك ۶ عادل انوشروان، بر ملك طبرستان پادشاه بود؛ پنج پسر داشت همه برجاحت ۷ عقل و رزانت ۸ رای و اهلیت ۹ ملك داری و استعداده شهر یاری آراسته. چون شروين در گذشت، بیعت ۱۰ ملك بر پسر مهترين ۱۱ کردند و دیگر برادران كمر انقیاد ۱۲

- ۱- واضع: برجای نهنده و بنیادگذار، اسم فاعل از وضع، در اینجا مراد سازنده و نگارنده
- ۲- بن شروین: ابن شروین، زاده شروین، مضاف و مضاف الیه، بر رو بهم در حکم صفت است برای مرزبان
- ۳- شروین بفتح اول و سکون دوم نوه کیوس ۴- فرزند زاده: نوه و نیره
- ۵- کیوس: بفتح اول بزبان پهلوی همانست که در فارسی دری کاوس (کاوس) شده است (نگاه کنید بحواشی برهان قاطع تصحیح دکتر مبین)
- ۶- ملك: بضم اول و سکون دوم کشور و پادشاهی
- ۷- رجاحت: بفتح اول برتری و افزونی ۸- رزانت: بفتح اول استواری
- ۹- اهلیت: شایستگی، مرکب از اهل + یت نشان مصدر صناعی - همه برجاحت... آراسته: صفت مرکب بمعنی مفعولی، پنج پسر موصوف ۱۰- بیعت: بفتح اول و سکون دوم عهد و پیمان
- ۱۱- مهترين: بکسر اول بزرگترین، مرکب از مه + ترین پسوند صفت سنجشی (عالی)
- ۱۲- انقیاد: رام شدن و گردن نهادن، مصدر باب انفعال از مجرد قید و قیادت - كمر انقیاد: تشبیه صریح - معنی جمله: بکنایه یعنی فرمانبرداری آماده شدند یا میان

بر بستند

او بستند. پس از مدتی دواعی حسد ۱ در میانه پدید آمد و مستدعی ۲ طلب ملک ۳ شدند. مرزبان بحکم آنک ۴ از همه برادران بفضیلت فضل منفرد ۵ بود از حطام ۶ دنیاوی ۷ فطام ۸ یافته و همت بر کسب سعادت باقی ۹ داشته، اندیشه کرد که مگر در خیال شاه بگذرد که او نیز در مشرع ۹ مخالفت برادران خوضی ۱۰ می پیوندد، نخواست که غبار این تهمت ۱۱ بر دامن معاملات ۱۲ او نشیند در آینه رای خویش نگاه کرد، روی صواب ۱۳ چنان دید که زمام ۱۴ حرکت بصوب ۱۵ مقصدی معین برتابد ۱۶ و از خطا ۱۷ مملکت خود را بگوشه بیرون افکند و آنجا مسکن سازد نامورد ۱۸ صفاء برادران از او شوریده ۱۹ نگردد و معاهد ۲۰ الفت واهی ۲۱ نشود و وهنی ۲۲ بقواعد اخوت ۲۳ راه نیابد. جمعی از اکابر و اشراف ملک که برین حال وقوف و

۱- دواعی حسد: انگیزه های رشک ۲- مستدعی: خواهنده و خواننده، اسم فاعل از استدعاء از مجرد دعوت و دعاء ۳- طلب ملک: جستن پادشاهی ۴- بحکم آنک: چون، شبه حرف ربط برای تعلیل ۵- منفرد: یگانه و یکتا و فرد، اسم فاعل از انفراد ۶- حطام: بضم اول اندک خواسته ناپایدار گیتی ۷- دنیاوی: دنیوی، صفت نسبی از دنیا بقیاس عربی ۸- فطام: بکسر اول از شیر باز گرفتن کودک - از حطام ... یافته: صفت مرکب، مسند برای مرزبان ۹- مشرع و مشرعه: بفتح اول و سکون دوم و فتح سوم آبشخور و آبخور - مشرع مخالفت: آبشخور خلاف و دشمنی، تشبیه صریح ۱۰- خوض بفتح اول و سکون دوم بآب درآمدن - معنی جمله: بکنایه یعنی مرزبان با وی سخت دشمنی میورزد ۱۱- تهمت: گمان بد ۱۲- معاملات: درسیاق فارسی بیشتر بمعنی رفتار و خرید و فروخت، مصدر باب مفاعله - دامن معامله: دامن جامه رفتار، استعاره مکنیه ۱۳- روی صواب: چهره راستی و درستی، استعاره مکنیه ۱۴- زمام: بکسر اول رشته و مهار - زمام حرکت: استعاره مکنیه، لگام تو سن جنبش ۱۵- صوب: بفتح اول و سکون دوم سوی، جهت ۱۶- برتابد: برگرداند و پیچد ۱۷- خطه: بکسر اول و تشدید دوم مرزو سرزمین محدود ۱۸- مورد: بفتح اول و سکون دوم و کسر سوم آبشخور، آبخورد - مورد صفاء: تشبیه صریح، آبشخور دوستی پاک ۱۹- شوریده: برهم زده و آمیخته و مشوش ۲۰- معاهد: بفتح میم و کسر قاف پیوندها و بندها جمع معقد بکسر قاف - معاهد الفت: پیوندهای دوستی و خوگر فتنگی بیکدیگر، تشبیه صریح ۲۱- واهی: پوسیده و کهنه و مست و ضعیف، اسم فاعل از وهی بفتح اول و سکون دوم ۲۲- وهن: بفتح اول و سکون دوم مستی ۲۳- قواعد اخوت: پایه های بنای برادری و دوستی، استعاره مکنیه

اشراف ۱ داشتند، ازوالتماس ۲ کردند که چون رفتن تو از اینجا محقق شد، کتابی بساز ۳ مشتمل بر لطایف حکمت و فواید فطنت ۴ که در معاش دنیا و معاد ۶ آخرت آنرا دستور حال خویش داریم و از خواندن و کار بستن آن بتحصیل سعادتین ۷ و فوز ۸ نجات دارین تو سل ۹ توان کرد و آثار فضایل ذات و محاسن صفات تو بواسطه آن بر صفحات آیام باقی ماند و از زواجر ۱۰ وعظ و پند کلمه چند بسمع شاد رسان که روش روزگار او را تذکره ۱۱ باشد. ملک زاده این سخن اصفا ۱۲ کرد و امضاء ۱۳ عزیمت ۱۴ بتقدیم ملتومات ۱۵ ایشان بر اذن و فرمان شاه موقوف ۱۶ گردانید و از موقوف ۱۷ تردد برخاست و بخدمت شاه رفت و آنچه در ضمیر ۱۸ دل داشت از رفتن بجای دیگر و ساختن کتاب و فصلی نصیحت آمیز گفتن جمله را بر سبیل استجازت ۱۹ در خدمت شاه تقریر ۲۰ کرد. شاه در جواب او متردد و اوار ۲۱ توقیفی ۲۲ کرد و چون او غایب

۱- اشراف: آگاهی داشتن، مصدر باب افعال؛ میان اشراف جمع شریف و اشراف جناس ناقص
 ۲- التماس: جستن چیزی، مصدر باب افعال ۳- بساز: تصنیف کن - مشتمل: بکسر میم در برگیرنده، صفت کتاب ۴- فطنت: بکسر اول زیر کی و تیزهوشی ۵- معاش: بفتح اول زندگانی و زیست ۶- معاد: بفتح اول بازگشت و جای بازگشت - آخرت: آن جهان ۷- سعادتین: دو نیکبختی، مثنای سعادت، مراد خوشبختی در جهانی ۸- فوز: بفتح اول و سکون دوم رستگاری و بهره یابی - دارین: مثنای دار، دوسرای (دنیا و آخرت) ۹- تو سل کردن: وسیله انگیزختن ۱۰- زواجر: بفتح اول و کسر چهارم جمع زاجره بمعنی بازدارنده و دور سازنده از مجرد زجر، صفت جمع مقدم، پند و اندرز موصوف؛ مراد پند و اندرزهای دور سازنده از ناشایست ۱۱- تذکره: بفتح اول و سکون دوم و کسر سوم پند دادن، یاد دادن، از مصادر باب تفعیل از مجرد ذکر ۱۲- اصفاء: نبوشیدن، مصدر باب افعال مخفف آن اصفا ۱۳- امضاء و یا امضاء: گذراندن و روان کردن، مصدر باب افعال؛ در سیاق فارسی همزه آخر کلمات ممدود عربی برای تخفیف اغلب حذف میشود ۱۴- عزیمت: تصمیم استوار، عزم ۱۵- ملتمس: جسته و خواسته، اسم مفعول - تقدیم ملتومات: پیش نظر داشتن خواهشهای آنان ۱۶- موقوف: باز بسته، اسم مفعول از وقف ۱۷- موقوف: بفتح اول و سکون دوم و کسر سوم جای ایستادن و ماندن - موقوف تردد: جایگاه دودلی، تشبیه صریح ۱۸- ضمیر: نهان و باطن و اندرون و گاه بمعنی رازنهان ۱۹- استجازت: اجازه و پروانه خواستن،

